

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۱۸ - ۱۰۵

شبهه شیطان (از منظر کلامی)

معصومه سعید^۱

چکیده

یکی از سوالاتی که در زمینه مسائل اعتقادی مطرح است و پایه برخی اختلافات عقیدتی - کلامی شده است، این است که چرا خداوند شیطان را آفرید و به او عمر طولانی داد تا باعث گمراهی همه افراد بشر تا روز قیامت شود و اگر نبود عالم بدون شر بهتر بود. این شبهه از سوی خود شیطان در قالب یک مناظره فرضی با ملائکه مطرح شده است. ما با رویکرد توصیفی تحلیلی به بررسی آن پرداختیم. در پاسخ به این سوال می توان به وجود شیطان و فوائد وجودی او برای انسان و عالم مادی و فواید شر و سختی در زندگی سخن گفت. همچنین دلیل مهلت دادن به شیطان چه بسا به خود شیطان و افزایش گناهان او برمیگردد و یا علت آن را ظهور بیشتر قدرت الهی برای همه افراد بشر در طول زمانها و ارتقاء جایگاه انسانها در سایه ویژگی اختیار و امتحان الهی دانست. و آنچه مسلم است این است که همه اینها با هم قابل جمع است و منافاتی با یکدیگر ندارد..

واژگان کلیدی

شیطان، شبهه، شر، مهلت.

طرح مسأله

یکی از عوامل رواج شبهات اعتقادی و دینی، طرح شبهات هفتگانه شیطان است. و می‌توان شبهات شیطان را منشا بسیاری از اختلافات عقیدتی و کلامی دانست. به گفته ملاصدرا و نیز شهرستانی این هفت شبهه، اساس هر گونه گمان باطل و ضلالت را که بنی آدم بعدها بدان دچار شدند، بنا نهاد. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۳)

بنابر نقل شهرستانی در ملل و نحل پس از تمرد شیطان از فرمان سجده بر آدم، بین ملائکه و شیطان مناظره ای صورت گرفت که در آن شیطان شبهاتی از جمله دلیل قبول درخواست مهلت او از طرف خداوند و تبلور شر در عالم را مطرح کرد. که در اینجا به بررسی آن می‌پردازیم.

بحث شبهات شیطان که اول بار به صورت منظم و با بینش کلامی توسط محمد بن عبدالکریم شهرستانی در کتاب الملل و النحل (اواخر قرن ۵ و اوایل ۶) مطرح شد، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان گرفت.

آنگونه که شهرستانی می‌گوید مناظره ای بین شیطان و ملائکه صورت پذیرفته که توسط ماری از شارحان تورات و اناجیل اربعه بیان شده است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۶-۱۷)

در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ۳۳۲) و تفسیر المحيط (آملی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ۳۱۷-۳۱۴) نیز به آن پرداخته شده است.

در این مناظره هفت شبهه مطرح شده است:

۱- حکمت خلق خلائق به خصوص ابلیس

۲- حکمت تکلیف بندگان

۳- حکمت تکلیف ابلیس و ملائکه به سجده بر آدم

۴- علت لعن و عقاب ابلیس بعد از نافرمانی

۵- سبب جواز ورود شیطان به بهشت و اغوای آدم (ع)

۶- دلیل تسلط شیطان بر اغوای فرزندان آدم در طول تاریخ بشری

۷- قبول مهلت خواستن ابلیس و تبلور شر در عالم دنیا

ملاصدرا منشأ شبهه ابلیس را استبداد به رأی در مقابل دستور صریح خداوند و پیروی

از هوای نفسانی و تکبر بر انسانی می‌داند که به ظاهر چون از جنس خاکی است از او که از آتش است پایین‌تر و پست‌تر است. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۴۹۷-۴۹۶)

در اینکه این سوالات در واقع از تورات و اناجیل گرفته شده یا نه، باید گفت نه در خود اناجیل و تورات و نه در شروح معتبر آنها وجود ندارند بلکه از جمله اسرائیلیاتی بودند پیش از ظهور اسلام مطرح شده و در سده های نخست هجری وارد جهان اسلام شده اند.

در هر صورت منبع طرح این شبهات هر چه باشد پرداختن به آنها از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از آنجا که این سوالات با مسائلی چون حسن و قبح، جبر و اختیار، اراده و تقدیر، حکمت الهی، علم الهی، کيفر و پاداش و مسئله شر در ارتباط هستند، حیطه وسیعی از معارف دینی را در برمی گیرند و پاسخگویی به آن ها در حل شبهات زیاد دیگری نیز موثر خواهد بود.

ما در اینجا قصد داریم شبهه پایانی را مورد بررسی قرار دهیم.

شیطان

قبل از ورود به اصل بحث لازم است پیرامون واژه شیطان و معانی آن نکاتی بیان شود. شیطان از ماده شطن بر وزن فیعال به معنای دور از حق، بعید از رحمت خداوند است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶، ۲۶۴) البته برخی هم نون شیطان را زائد می دانند که در اینصورت از ماده شاط شیطیه به معنای هلاکت است. (ابن اثیر، النهایه، ماده شطن)

در اصطلاح شیطان موجودی است که باعث گمراهی بشر می شود. این موجود انواع و اقسامی دارد به تعبیری شیاطین جنی و انسی داریم اما آنچه در اصطلاح رایج شیطان منظور است موجودی از جنیان است که به دلیل عبادت زیاد در زمره فرشتگان قرار گرفته بود و به دلیل تمرد از فرمان الهی مبنی بر سجده بر حضرت آدم(ع) از درگاه الهی رانده شده و او همان ابلیس است.

شبهه

همانگونه که اشاره شد گفته شده مناظره ای بین این موجود با ملائکه صورت گرفته است. شهرستانی این مناظره را از قول شارح اناجیل اینگونه نقل کرده که بعد از حادثه تمرد ابلیس از دستور خداوند مبنی بر سجده آدم(ع)، میان ملائکه و ابلیس واقع شده است. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۲۷-۲۳) و شبهاتی توسط ابلیس مطرح شد. یکی از آن ها این بود

که چرا خداوند درخواست ابلیس مبنی بر فرصت دادن به او تا روز قیامت را پذیرفت؟ (وقتی که ابلیس گفت: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ چرا خداوند خواسته او را پذیرفت؟

شیطان گفت چرا وقتی که تا روز قیامت مهلت خواستم، به من مهلت داد تا «یوم الوقت المعلوم» اگر همان زمان جانم را می‌گرفت، مردم از شرّ من در امان می‌ماندند و شری در عالم نمی‌ماند. آیا بقای عالم بر نظام خیر، بهتر از آمیختگی آن با شر نیست؟

پاسخ جبر یون

قبل از ورود به پاسخ‌های صحیح باید گفت افرادی هستند که معتقدند این شبهات اصلاً پاسخی ندارند. یا به تعبیر بشر پاسخی ندارد. از جمله امام فخر رازی که در باره اعتراضات ابلیس گفته است: «اگر اولین و آخرین خلاق جمع شوند نخواهند توانست جوابی از این اعتراضات بدهند مگر همان جوابی که خود خداوند داده است و این نتیجه را می‌گیرد که نباید قائل به حسن و قبح عقلی بود.» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ۴۴۷) در واقع غرض فخر اثبات عقیده اشعری خود است که چون هیچ چیز نمی‌تواند اراده الهی را تخصیص بزند پس حسن و قبح را خداوند تعیین می‌کند. (صدر المتألهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ۲۴۴)

بحث حسن و قبح عقلی و شرعی یکی از مباحث کلامی مهم است که اشاعره معتقدند هر آنچه از طرف خداوند صورت پذیرد حسن و خوبی است و عقل باید تابع آن باشد در مقابل امامیه معتقد است حسن و قبح علاوه بر شرعی، قسم دیگری نیز دارد و آن عقلی است کارهایی که عقلاً قبیح است از خداوند سر نمی‌زنند.

ملاصدرا معتقد است امثال فخر رازی، به دلیل قصور و عدم آگاهی از حکمت متعالیه قادر به دفع این شبهات و اوهام از طریق قدرت عقلی نبوده‌اند، اما کسی که به اسرار الهی دست یافته باشد و از امراض نفسانی و درونی و اغراض دنیوی پاکیزه باشد، می‌تواند به جواب آنها فائق آید.

شاید این سخن فخر و همکیشان او به دلیل جوابی است که خدای تعالی فرموده است که: «لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ» (انبیاء، ۲۳) این جمله جوابی اجمالی که به طور خلاصه، مبنای همه شبهات را اعتراض به خدای تعالی معرفی می‌کند، در حالی که مخلوق

حق اعتراض بر خالق را ندارد و کسی را نمی‌رسد که او را در آنچه می‌کند مورد بازخواست قرار دهد.

پاسخ شهرستانی به شبهات، نیز در راستای عقاید اشاعره است و آن این است: اعتقاد بی چون و چرا به مشیت الهی (شهرستانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۳۱-۳۰) که البته این پاسخ منجر به جبر می‌شود. و تمام اشکالاتی که بر عقیده جبریه وارد است مطرح می‌شود. علاوه بر اشکال نفی اختیار انسان میتوان گفت درست است که بنده حق اعتراض به خداوند و زیر سوال بردن او را ندارد و اوست که بر همه چیز توانایی دارو همانگونه که علامه طباطبایی می‌گوید:

وقتی وجود و انانیت خدای تعالی، بذاته و لذاته، ثابت شد؛ معبودی که مبدأ تمامی عالم از او و معاد آن به سوی او باشد پس او در هیچ فعلی از افعالش جز بذات خود به هیچ فاعل دیگری اتکاء نداشته و در هیچ فعلی محکوم علت غایی دیگری جز ذات خود نمی‌گردد، او فاعلی ما فوق هر فاعل دیگر و غایتی ما فوق همه غایات است. هر فاعلی هر کاری را انجام می‌دهد اتکایش به قوه و نیرویی است که او ارزانش داشته، و اما خود او به کسی اتکاء ندارد، "أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا". و خداوند به خیر چیزی محتاج نیست، بلکه خیر هر چیزی از او است، "بیده الخیر". با این حال چگونه ممکن است سبب کار چنین خداوندی را جستجو کرده و او را در این باره بازخواست نمود؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ۶۱)

اما این منافاتی ندارد با اینکه بنده در جستجوی دلیل و حکمت افعال الهی باشد به جهت اقتناع خود و تعمیق اعتقادات و تصحیح اشتباهات عقیدتی خود.

و اینکه خداوند در جواب کوتاهی به شیطان می‌فرماید: تو در گفتارت، که ادعای شناخت خداوند و پذیرش ربوبیت الهی را می‌کردی، صادق نبود و گرنه زبان به اعتراض نمی‌گشودی؛ این پاسخ صرفاً جنبه ساکت کردن و آشکار کردن غرض باطنی ابلیس است و نه جواب اصلی شبهات، آنگونه که فخر رازی مدعی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ۴۴۷) بلکه ملاصدرا بر این عقیده است که اگر کسی قلب سلیم و دیده بینای به حقایق حق داشته باشد می‌تواند پاسخ صحیح برهانی برای این شبهات ارائه دهد ولی کسی که دچار ضعف نفسانی است و بدنبال مجادله و تلاش برای اثبات خود است و نه حقیقت، نفعی

عاید او نمی‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ۲۴۴)

پاسخ اجمالی

پاسخ را باید از خود خداوند شنید. حکمت مهلت دادن به شیطان را باید از خدایی جویا شد که به او مهلت داده است (و از حجت‌های معصومش)، نه اینکه از سوی خود سخن بگوییم. خداوند فرمود: «و لا يحسبنّ الذين كفروا أنّ ما نملي لهم خیر لأنفسهم أنّما نملي لهم ليزدادوا إثما و لهم عذاب مهین.» (آل عمران، ۱۷۸) (طالعی، ۱۳۹۵، ۱۳۹)

این همان آیه ای است که حضرت زینب(س) در مجلس یزید خطاب به او خواندند به این منظور که او امکانات خود را نشانه محبت خدا به خود نپندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۸)

پاسخ تفصیلی

برای رسیدن به پاسخ کامل باید همه جوانب آن مسئله را سنجید که در اینجا چون سوال از مهلت دادن به شیطان است باید خود شیطان و فلسفه وجودی او را بررسی کرد و اینکه آیا او تماما ضرر است یا سودی هم برای بندگان دارد.

فلسفه وجود شیطان

وجود شیطان و ابلیس از ارکان نظام عالم انسانی است. برای رسیدن به این مطلب باید این نظام و ویژگی‌های آن مورد توجه قرار گیرد. نظامی که بر اساس اختیار و اراده و انتخاب انسان و سعادت و معنویت و... حاصل می‌شود. عالم به اعتبار وجود شیطان این عالم شده است. اگر شیطان و وسوسه‌های او نبود نیک و بد ظهور پیدا نمی‌کرد. استحقاق ثواب و عقاب و بر اساس این استحقاق زندگی کردن لازمه آن شیطان است. اگر این عامل نباشد حسن و مدح و ثواب و اجر و.. معنا نداشت. اگر نبود لذت اطاعت حاصل نمیشد. مسلما در خلقت شیطان و ابلیس شرایط و مقدمات سیر الی الله و صعود به کمال و... موجود است.

از جمله مواردی که در فلسفه وجود شیطان گفته شده است. (زارع و سلیمانان، ۱۳۹۴، ش ۱۱) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خلقت شیطان باعث ظهور برخی صفات جمالیه و جلالیه خداوند می‌شود

- قدرت خداوند را در آفرینش موجودات متضاد به مرحله ظهور می‌رساند

- باعث شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان و وسیله پیشرفت می شود.

- باعث آزمایش انسان ها و بالارفتن ارزش خوبی ها میشود.

- باعث رونق بازار عبادت و پناه بردن به خدا می شود.

و....

بنابراین وجود شیطان از عنایت الهی و حکمت الهی است و از طرفی عنایت و حکمت او متعلق به کل نظام است و برای همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها. پس این موجود هم باید تا زمانی که انسانی هست و تا زمانی که تکلیف برقرار است وجود داشته باشد.

توضیح بیشتر اینکه بقای ابلیس تا پایان جهان طبیعت، تابع بقای نوع بشر است، پس تا هنگامی که بشر در دنیا زندگی می نماید و نظام جهان تکلیف، دائر است شیطان نیز می تواند به افراد بشر دست بیابد و بدین وسیله نظام تکلیف و آزمایش هر يك از افراد بشر تحقق خواهد پذیرفت. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ۲۴۹)

فعل و آفرینش جهان براساس حکمت و صلاح استوار است و هرگز نقصی در نظام متصور نیست و شرور و قبايح از يك طرف، در اثر شقاوت و اغواء شیطانی است و از طرف دیگر، ضعف و زبونی افراد بشر و تمایل به خواسته های هوی و هوس، در نتیجه هر فردی در نتیجه استواری نظام آزمایش، باطن نهفته خود را به اختیار خود به عرصه ظهور می آورد. (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۵۷) خداوند، هر فرد را بر اساس عمل اختیاری او کیفر و پاداش دهد. (لیجزی الذین أساءوا بما عملوا و یجزی الذین أحسنوا بالحسنى. نجم، ۳۱)

آنگونه که حضرت علی (ع) فرمودند «اَشْتَمَامًا لِلْبَلِيَّةِ» کلمه «بلیة» از ابتلاء به معنای امتحان است. یعنی خداوند به شیطان مهلت داده تا امتحان انسان ها را تکمیل کند. انسان ها علاوه بر عوامل درونی، شیطان را نیز در مقابل خود می بینند که وسیله امتحان الهی بوده و تلاش در گمراهی انسان می کند و انسان طبیعتاً با گذشت از این موانع می تواند به آنچه شایسته مقام او است، برسد. (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۶۲)

شر

آمیختگی عالم به شرّ، نیز، نشانه ای از اختیار بشر است که پیامد سوء اختیار او، بروز

شر در عالم است.

معنای اینکه عالم از شر و فساد خالی باشد این است که عالم مادی در عین مادیت مجرد از ماده باشد، یعنی فعلیت‌های آن بدون قوه و خیر آن بدون شر و نفع آن بدون ضرر و ثباتش بدون تغییر و طاعتش بدون معصیت و ثوابش بدون عقاب باشد و فرض چنین عالمی مادی محال است. (حسینی همدانی نجفی، ۱۳۶۳، ج ۵، ۳۵۷) علاوه بر اینکه به اعتقاد صدرا، نیز، جهان ممزوج به شر، صرفاً محل گذر و پلی است برای رسیدن به آخرت و تمام خیرات ابدی اخروی، که آدمی می‌تواند به اختیار خود بدان برسد، پس وجود شر از عدم آن بهتر است. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴، ۲۴۹)

این به دلیل ویژگی‌های عالم مادی است که آن را متمایز از عالم مجردات می‌کند. و وجود شر در عالم مسلماً حکمت‌ها و فوایدی دارد که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

-شر عامل غفلت‌زدایی و مایه تنبه و جلوگیری از شر بزرگتر (سجده، ۲۱)

-هدیه‌ای به بندگان خاص

-از مومن الهی (عنکبوت، ۳-۲)

-علت شکوفا شدن استعدادها (حشر، ۶-۵)

-و همانگونه که گفته شد لازمه ذاتی عالم ماده و موارد بسیار دیگری که پرداختن به همه آنها و توضیح هر کدام از اینها مجال دیگری می‌طلبد.

بنابراین همانگونه که هر چیزی که به نظر شر می‌آید، لزوماً زیانبار نیست، وجود شیطان هم که عاملی برای ایجاد برخی از آنهاست همینگونه است. و از طرفی با عنایت به فواید شر قسمت پایانی شبهه شیطان هم رفع می‌شود انجا که می‌گوید اگر هیچ شری در عالم نبود عالم بهتری می‌بود.

از زاویه دیگری نیز این بحث مورد توجه قرار گرفته است.

برخی معتقدند این مهلت دادن به نفع خود شیطان هم بوده است چون اولاً باعث تاخیر در عذاب او می‌شود و ثانياً فرصتی فراهم می‌شود تا اگر پشیمان شد و توبه کرد راه و زمان برای برگشت داشته باشد. این با توجه به آیه "لانضیع اجر من احسن عملاً" است به تعبیری چون شیطان هم اعمال نیکی داشته است نتیجه آن اعمال را ببیند.

و چه بسا بر عکس این باشد آن گونه که حضرت علی(ع) فرمودند: «اشْتَحَقَّاقاً

لِلسُّخْطَةِ؛ کلمه «سُخْطَة» از ماده «سَخَط» به معنای غضب و خشم است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ۳۱۳) و در مقابل معنای رضایت قرار دارد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ۱۹۲) ابلیس مورد غضب و لعنت الهی قرار گرفت و به او مهلت داده شد تا گناه و اشتباه خود را بیشتر کند تا در نهایت عقوبت بیشتری ببیند. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ۶۲)

علاوه بر این خداوند به ابلیس مهلت داد تا مستحق چنین لعنتی که تا قیامت است، گردد: «وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ الَّتِي يَوْمَ الدِّينِ (حجر، ۳۵) (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱۶، ۱۸۱) همانند مهلتی که خداوند به کفار می دهد تا بر گناهان خود بیافزایند. در پاسخ به این سوال که چرا خداوند به کافران و عاصیان مهلت می دهد؟ خود خداوند فرمود: «و لا يحسبنّ الذين كفروا أنّ ما نملي لهم خیر لأنفسهم أنّما نملي لهم ليزدادوا إثماً و لهم عذاب مهين.» (آل عمران،

و البته این با فرمایش حضرت کامل می شود که فرمودند: «إِنْجَازاً لِلْعِدَّةِ» خداوند به اقتضای عدالتش، عمل هیچ شخصی را نابود نمی کند؛ شیطان از افرادی بود که مدت زمان طولانی، خداوند را عبادت می کرد. خداوند با دادن این مهلت خواسته تا عبادت طولانی او را قبل از روز قیامت به نحوی جبران کند که در آخرت جزای خیری برای او باقی نماند. (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ۶۳)

گفته شده اجابت خواسته شیطان از سوی خداوند به این دلیل بوده است که هیچ کس از درگاه خداوند نومید نشود عاصیان هم از رحمت و اجابت خداوند ناامید نشوند با توجه به اینکه حتی شیطان را ناامید نکرد.

که بعید نیست این هم از دلایل مهلت دادن خداوند به شیطان باشد. اما آنچه که بحث را کامل می کند توجه به همان فرمایش حضرت علی (ع) است که در میان بحث به آن اشاره شد حدیث کامل این است امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اشْتِخَاقًا لِلْسُّخْطَةِ وَ اشْتِثْمَامًا لِلْبَلِيَّةِ وَ اِنْجَازًا لِلْعِدَّةِ»؛ (نهج البلاغه، خطبه اول، ۴۲) خداوند شیطان را برای مستحق شدنش به خشم حق، تمام کردن آزمایش و به انجام رسیدن وعده اش مهلت داد؛

پس می توان گفت پذیرش این درخواست شیطان به دلایلی چون آزمایش و امتحان

، خشم و غضب خداوند نسبت به شیطان و مهلت برای افزایش گناهان خود او است نه فرزندان آدم.

بنابراین، این برداشت که خداوند با قبول درخواست شیطان و مهلت دادن به او جانب وی را گرفته و به ضرر بندگانش عمل کرده یک پیشداوری اشتباه است؛ خداوند به این مخلوق پر مدعا صرفاً میدان عمل داد چون می دانست که نهایتاً خطری برای بندگان مومن او نمی تواند داشته باشد. کما این که در آیاتی از قرآن کریم نیز به همین نکته اشاره شده است (۴۲حجر، ۹۹نحل، ۶۵اسراء):

از طرفی این نکته بسیار مهم است که خداوند دست شیطان را باز نگذاشته تا هرآنچه می خواهد انجام دهد بلکه فقط به او یک فرصت زمانی و یک ابزار به نام وسوسه داد. در واقع اینان با تشویق و ترغیب و وسوسه مردم را به اعمال و کردار ناپسند صرفاً دعوت می کنند، اما نه تسلطی دارند و نه اجباری در کار است. " و ماکان لی علیکم من سلطان" (ایه ۲۲ سوره ابراهیم)

نکته دیگر اینکه خداوند بندگانش را بی دفاع رها نکرده بلکه هم پناهگاه برای آنها تدارک دیده و هم اسلحه و سپر و آنچه خداوند حزب خود را به آن تجهیز نموده از سلاح هایی که به شیطان اجازه استفاده از آن ها را داده بیشتر و موثرتر است. از جمله آنها قبول کردن سرپرستی و ولایت ائمه علیه السلام است علی علیه السلام به یکی از یارانش می فرماید: کمیل! با ولایت ما مال و فرزندت را از شر شیطان آزاد کن. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۲۶۵)

و همچنین در مقابل باب توبه را برای انسان باز گذاشته است. غفران و آمرزش از طرف او بسیار است. عنایات و الطاف خود را شامل حال بندگان قرا داده است. علاوه بر کمک های خودش راهنمایان متعددی فرستاده است و...

نتیجه گیری

خداوندی که شیطان را افرید و به او مهلت داد همان خدایی است که انسان را آفرید و به او توانایی های داد و برایش مسیر رشد و کمال قرار داد و در جهت انتخاب مسیر کمال و خیر، امکانات فراوانی را در اختیار او گذاشته است از جمله: فطرت و گرایش ذاتی به خداوند فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، کمک خداوند به هدایت انسان: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ». الهام خوبی ها و بدی ها به انسان فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهُ، محبوب قرار دادن ایمان به خداوند حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ، یاری رساندن ویژه به مؤمنان الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ.

برای تحقق مسئله اختیار و امتحان واقعی، علاوه بر وجود امکانات زیاد مثل، الهامات الهی در جانب خیر، وجود نیرویی در جانب شرّ نیز لازم است تا انسان را به سوی شرّ، وسوسه کنند و انسان در میان دو دعوت، مسیر خیر را انتخاب و با عوامل گرایش به شرّ، مبارزه و جهاد کند و با این جهاد، به عالی ترین درجات کمال اختیاری دست یابد.

ابلیس با تمرد اختیاری و رانده شدن از درگاه خداوند و تقاضای مهلت، به منظور فریب انسان، بهترین گزینه بود تا در مقابل عوامل هدایت الهی، وسوسه گر انسان، به جانب شرّ باشد. شیطان گرچه دعوت کننده به سوی شرّ است؛ اما وجود او در کلّ نظام هستی، امری خیر محسوب می شود؛ زیرا ناخود آگاه باعث رسیدن انسان های کمال جو، به عالی ترین مدارج کمال می شود. و همین نگاه را می توان به کل مسئله شر داشت که در ظاهر و نگاه ابتدایی شرند اما در واقع مفید و حتی لازم در زندگی بشر.

در کنار همه اینها، خداوند، عادل است و ذره ای ظلم نمی کند و اجر عمل هر کس را زیادتر از استحقاقش می دهد. ابلیس، نافرمانی و عصیان کرد و چنین موجودی، نمی تواند در بهشت جای گیرد؛ اما از سوی دیگر، او مقدار زیادی عبادت کرد و خداوند به مقتضای عدلش، باید پاداشی برای او در نظر بگیرد بنابراین با درخواست وی مبنی بر باقی ماندن و طلب امکاناتی برای به گمراهی کشاندن انسان ها، موافقت کرد.

در نهایت اینکه، شیطان تنها قدرت فریب کسانی را دارد که با انتخاب خود، ولایت او را بپذیرند و تحت سرپرستی او در آیند؛ قدرت او، تنها در محدوده وسوسه است، که آن را از راه هایی مانند زینت دادن کارهای زشت و وعده های دروغین برای به فساد کشاندن انسان، عملی می سازد. اما خداوند، کید و مکر شیطان را در مقابل ریسمان های محکم الهی، ضعیف شمرده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن شعبه حرانی، (۱۳۸۲)، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه جنتی، تهران، چاپ: اول.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر و التوزیع، دارصادر، چاپ سوم.
۳. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۴. آملی، سید حیدر، (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تحقیق: سید محسن موسوی تیریزی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ سوم.
۵. حسینی همدانی نجفی، محمد، (۱۳۶۳)، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: چاپخانه علمیه قم، چاپ اول.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۶)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ چهارم.
۷. زارع، حسین، سلیمانیان، مصطفی، (۱۳۹۴)، بررسی فلسفه وجودی شیطان، مجله تحقیقات کلامی، شماره ۱۱
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، قم: هجرت، چاپ اول.
۹. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، (۱۳۶۴)، الملل و النحل، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم.
۱۰. (۱۳۷۳)، الملل و النحل، ترجمه افضل الدین صدر ترکه اصفهانی، و مصطفی بن خالق دادهاشمی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، چاپ چهارم.

۱۱. صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
۱۲. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (1383)، شرح أصول الكافي (صدرا)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، محقق: محمد خواجه‌ای، چاپ اول.
۱۳. طالعی، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، پاسخ به هفت شبهه ابلیس، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۵۲ «ویژه عدل الهی»، صص: ۱۴۲-۱۲۵.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
۱۷. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ: دوم
۱۸. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مجله پرسمان، اسفند ۱۳۸۷ و فروردین ۱۳۸۸، شماره ۷۴ و ۷۵.
۲۰. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ق)، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، مترجم: حسن حسن‌زاده آملی و محمد باقر کمره‌ای، محقق / مصحح: ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه‌ی اسلامیة، چاپ چهارم.

